

بررسی حجیت ذاتی قطع در نگاه شیخ انصاری و شهید صدر

احسان محمودپور چناری^۱

چکیده

مسأله‌ی قطع از مهم‌ترین مسائل علم اصول می‌باشد و دارای ابعاد مختلفی است، لکن در این میان، بحث از حجیت قطع حائز اهمیت بسزایی می‌باشد. مشهور اصولیان متاخر قائل به حجیت ذاتی قطع هستند، اما در برابر برخی شبهات و اشکالات وارده، مثل حجیت قطع مخالفین و حصول قطع از راه‌های غیرمتعارف و یا سؤال از چرایی عمل نکردن به علم غیب توسط معصومان پاسخ قابل توجهی مطرح نکرده‌اند. در مقابل، برخی منکر حجیت ذاتی قطع می‌باشند که این انکار هم محل اشکال و تردید است. شیخ انصاری در این زمینه دارای نظریه‌ی قابل توجهی است که می‌توان اشکالات وارد بر مسأله را به سبب آن دفع کرد، اما فهم صحیحی از نظریه‌ی وی صورت نگرفته و حتی او را در زمره‌ی مشهور اصولیان قرار داده‌اند. در مقابل، شهید صدر خود را دارای نظریه‌ی جدیدی می‌داند که با دقت و بررسی می‌توان گفت اساس دیدگاه شهید صدر با تفاوت‌هایی در نظریه‌ی شیخ انصاری موجود است. این نوشتار بر آن است به روش توصیفی - تحلیلی مسأله‌ی حجیت ذاتی قطع را از نگاه شیخ انصاری و شهید صدر مورد بررسی قرار دهد. از جمله ثمرات این پژوهش می‌توان به فهم دقیق و صحیح از مسأله‌ی حجیت قطع و پاسخ به اشکالات وارد بر آن اشاره کرد.

واژگان کلیدی: قطع، حجیت، ذاتی، شیخ انصاری، شهید صدر.

۱. طلبه پایه هشتم مدرسه شهیدین علیه السلام قم.

رایانامه: chsanmahmodpour01@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۳۹۳۸۷۹۸۹۰

۱. مقدمه

فقیه در طریق استنباط حکم شرعی، آنگاه که قطع به حکم شرعی دارد باید طبق آن قطع و علم عمل کند. حال سؤالی مطرح می‌شود؛ آیا وجوب عمل بنابر قطعی که شخص دارد به دلیل حجیت ذاتی قطع و علم است و یا به خاطر جعل حجیت از طرف شارع؟ پاسخ به این پرسش حل‌کننده‌ی بسیاری از پاسخ‌های فقهی و کلامی می‌باشد که این مسأله مورد بررسی نوشتار حاضر است. در لسان مشهور متأخران اصولی حجیت علم و قطع، ذاتی است (صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۷۳) و هر کجا قطع حاصل شد باید طبق آن عمل کرد. در فرض حجیت ذاتی قطع، سؤالاتی مطرح می‌شود که التزام به این نظریه را متزلزل می‌کند؛ به طور مثال آیا قطع مخالفین از جمله وهابیت و داعشی‌ها هم حجیت دارد یا نه؟ اگر قطع از هر راهی ولو رمل و جفر حاصل شود حجیت دارد یا نه؟ اگر قطع حجیت ذاتی دارد چرا معصومان به علم غیب خودشان عمل نکرده‌اند؟ پس از بررسی و تدقیق در تبیین مسأله‌ی قطع و حجیت آن در نگاه اصولیان، می‌توان گفت منشاء این اشکالات و شبهات، عدم فهم دقیق از مسأله‌ی حجیت ذاتی قطع است، لذا بر آنیم در این نوشتار پس از شناخت دقیق مفاهیم بنیادین این پژوهش، به روش توصیفی - تحلیلی این مسأله را در نگاه شیخ انصاری و شهید صدر مورد بررسی قرار دهیم. در نظر گرفتن نظریه شیخ انصاری و شهید صدر به این دلیل است که اولاً، اثبات شود فهم دقیقی از دیدگاه شیخ انصاری صورت نگرفته است و ثانیاً، نظریه مطرح شده در نگاه وی پاسخ‌گوی شبهات و سؤالات وارده می‌باشد، با این تفاوت که اصل نظریه متعلق به شیخ انصاری می‌باشد و شهید صدر هم مقداری این نظریه را دنبال می‌کند و گاهی مباحث جدیدی را نیز مطرح می‌کند، اما کماکان پاسخ‌گویی به سؤالات مذکور بنابر مبنای وی امکان‌پذیر نیست. پس از بررسی انجام‌شده در تحقیقات مربوط به مسأله‌ی قطع می‌توان به مقاله «پژوهش در حجیت ذاتی قطع در علم اصول» اثر محمد علی اسماعیلی و سید محمد مهدی احمدی (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۹۴ ش، شماره ۸۳) و مقاله «بازپژوهی مبانی حجیت قطع و امارات در علم اصول» نوشته‌ی علیرضا هدایی، حسین داورزنی و محمدرضا حمیدی (مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۳۹۴ ش، شماره ۱۲) اشاره کرد که مسأله‌ی حجیت قطع را مورد بحث قرار داده‌اند، اما هیچ‌کدام از مسائل نوشتار حاضر، مثل تبیین و تفاوت دیدگاه شیخ انصاری و شهید صدر و



پاسخ به سؤالاتی که مقاله حاضر در نظر دارد را دنبال نکرده‌اند. در نتیجه، می‌توان مدعی شد تحقیقی در موضوع مقاله‌ی حاضر صورت نگرفته است.

۲. مفهوم‌شناسی

بیشتر ابهام‌ها و سؤالات در مسأله‌ی قطع، ناشی از عدم درک کامل از معانی و مفاهیم مربوط به این مسأله می‌باشد. برای روشن شدن محل نزاع و رفع ابهامات، بحث از مفهوم‌شناسی مسأله، ضروری می‌باشد، لذا در آغاز به مفهوم قطع و اصطلاحات آن و در ادامه به دیگر مفاهیم ضروری این پژوهش پرداخته می‌شود.

۱-۲. مفهوم قطع

قطع در لغت به معنای روشن شدن و تمییز اشیاء از یکدیگر بیان شده است، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۷۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۱۰۱) اما در اصطلاح اصولیان به معنای انکشاف تام است؛ یعنی حالتی نفسانی است که به شکل روشن و شفاف واقع را نشان می‌دهد و قطع عبارت دیگری از علم و جزم و یقین می‌باشد.^۱ (صنقر، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۳۸۷؛ انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۳۰؛ صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۷۲)

اصولیان برای قطع تقسیماتی ذکر کرده‌اند که تبیین این تقسیمات برای فهم مسائل قطع ضروری است.

۱-۱-۲. قطع طریقی

در تعریف قطع طریقی باید به چند نکته توجه کرد: اولاً، به قطعی قطع طریقی می‌گویند که صرفاً کاشف از موضوع یا حکم باشد و دخلی در ایجاد حکم ندارد، به خلاف قطع موضوعی که در ایجاد حکم مؤثر است. ثانیاً، این قطع در عالم امثال و اثبات حاصل می‌شود، به خلاف قطع موضوعی که در عالم جعل و ثبوت قرار دارد؛ به طور مثال، شارع حکم حرمت را برای خمر جعل کرده است، حال اگر ما علم پیدا کردیم که حرمتی برای خمر جعل شده است و یا علم پیدا کردیم که این مایع خمر است به این قطع، قطع طریقی

۱. «المراد من القطع هو الانکشاف التام و الرؤية الواضحة لمتعلّقه و التي لا يشوبها أدنى شكّ مهما تضاءل، و هو تعبير

آخر عن الجزم و العلم و اليقين».





گویند؛ چرا که در آن کاشفیت صرف لحاظ شده است. (مشکینی، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۲۰؛ صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۱۷۹؛ انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۳۱)

۲-۱-۲. قطع موضوعی

قطع موضوعی قطعی است که مربوط به عالم ثبوت و جعل است و باعث ایجاد حکم می شود؛ چرا که در موضوع حکم اخذ شده است؛ به طور مثال، شارع می گوید: «مقطوع الخمریه حرام»؛ یعنی هروقت قطع حاصل شد که چیزی خمر است از آن اجتناب کنید؛ به عبارت دیگر، خداوند در عالم جعل حکم را فقط برای مقطوع قرار داده است، نه غیر آن؛ مثل مظنون و مشکوک. در نتیجه، قطع موضوعی کاشفیتی نسب به حکم الله ندارد، بلکه فقط در موضوع حکم اخذ شده است و باعث ایجاد حکم می شود. (صنقور، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۳۹۵؛ انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۳۱؛ صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۱۷۹)

۲-۱-۳. قطع شخصی

با جستجو در عبارات اصولیان می توان برای قطع شخصی دو اصطلاح بیان کرد؛ گاهی به صفت نفسانی که برای قاطع حاصل می شود قطع شخصی گفته می شود که تعبیر دیگر از این قطع، قطع فعلی می باشد، (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۴، ص ۱۸) و گاهی نیز به قطعی که توجیه عقلایی ندارد، قطع شخصی گفته شده است؛ مثل قطع قاطع. (صنقور، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۳۸۸)

۲-۱-۴. قطع نوعی

قطعی است که نوعاً برای افراد حاصل می شود؛ به عبارت دیگر، قطعی است که توجیه عقلایی دارد. (صنقور، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۴۰۰) قطع نوعی از دایره ی حجیت ذاتی قطع خارج می باشد؛ چرا که حجیت ذاتی قطع مربوط به صفت نفسانی و کاشف بودن آن است، در حالی که قطع نوعی ناظر به طرق حصول قطع است که در حجیت خود نیازمند دلیل است. (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۴، ص ۱۸)

در نتیجه، محل نزاع در بحث حجیت ذاتی قطع مربوط به قطع شخصی (هر دو اصطلاح) و طریقی است و تقسیمات دیگر از محل نزاع خارج می باشند.

۲-۲. مفهوم حجیت

حجیت مصدر ثنائی از حجت به معنای برهان گرفته شده است؛ به عبارت دیگر، چیزی که به وسیله‌ی آن بر خصم غلبه می‌کنند را حجت گویند. (جوهری، ۱۳۷۶ ق، ج ۱، ص ۳۴)

حجیت در اصطلاح، معانی متعددی دارد؛ از جمله نادیده گرفتن احتمال خلاف (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۴، ص ۱۸) یا به معنای حد وسط برای اثبات حکم شرعی، (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۲۹) اما باید گفت دو اصطلاح مذکور مربوط به مسأله‌ی ظنون می‌باشند، نه مسأله‌ی قطع؛ زیرا در قطع احتمال خلاف وجود ندارد و حد وسط برای اثبات حکم قرار نمی‌گیرد، بلکه قطع بی‌واسطه کاشف از حکم است. (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۳۰)

اما اصطلاحاتی از حجیت وجود دارد که مربوط به مسأله‌ی قطع است؛ مثل منجزیت و معذریّت. منجزیت یعنی، هنگامی که قطع به حکمی حاصل شد، حکم گردن‌گیر مکلف می‌شود و آن حکم واجب العمل است (صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۷۲) و معذریّت به این معنا است که اگر قطع مخالف با واقع شد مکلف در مقابل شارع عذر می‌آورد (صدر، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۱۷۶) و دیگر اصطلاح حجیت که می‌تواند در مورد قطع صادق باشد وجوب متابعت است که از آن به طریقیّت یا محرکیّت یاد می‌کنند.^۱ (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۳۰؛ یزدی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۲۴)

در کلام اصولیان دو معنای اخیر پرکاربرد بوده و در خیلی مواقع موجب خلط محصلین این علم می‌باشد. این نوشتار بیشتر حول معنای معذریّت و منجزیت بحث می‌کند، اما برای رفع ابهامات، گاهی به مسأله‌ی طریقیّت و محرکیّت هم اشاره می‌کند.

۳-۲. مفهوم ذاتی

ذاتی اسم منسوب به ذات، و مؤنث ذو می‌باشد و اهل لغت این کلمه را به عنوان استعاره برای بیان عین و نفس شیء به کار برده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۳۳)

ذاتی در اصطلاح علم اصول در دو معنای عمده به کار می‌رود؛ اولین اصطلاح، ذاتی کلیات خمس است که مقصود از این ذاتی آن محمولی است که موجب قوام ماهیت و ذات

۱. «قوله: و ليس طريقيته قابلة لجعل الشارع إثباتا و نفيا؛ يريد بذلك أنّ حجّيته ليست قابلة لجعل الشارع إثباتا و نفيا كما أشرنا بدليل تمسكه بالأدلة الآتية».





موضوع می شود و خارج از ماهیت موضوع نیست؛ به تعبیر دیگر، ماهیت موضوع بدون آن تحقق پیدا نمی کند، خواه خود ماهیت باشد؛ مثل انسان، یا جزء ماهیت باشد؛ مثل حیوان. (مظفر، ۱۴۲۶ ق، ص ۹۳) دومین اصطلاح، ذاتی باب برهان است که اعم از اصطلاح اول می باشد؛ یعنی هم کلیات خمس و هم الخارج المحمول من صمیمه را شامل می شود. خارج محمول، محمولی است که بدون ضمیمه‌ی چیزی به موضوع از ذات موضوع انتزاع می شود؛ به طور مثال مفهوم امکان از ذات ممکن انتزاع، و بر آن حمل می شود. (مظفر، ۱۴۲۶ ق، ص ۳۷۸؛ دینانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۱۰)

در مسأله‌ی حجیت ذاتی قطع، مراد از ذاتی، ذاتی کلیات خمس نیست؛ چراکه قطع، همان طور که بیان شد، عبارت دیگری از علم است و علم در ذات و ماهیت خود فقط کاشفیت دارد، نه حجیت؛ بلکه منظور از حجیت ذاتی قطع، ذاتی باب برهان و خارج محمول است؛ یعنی وقتی ذات قطع و علم مورد بررسی قرار بگیرد حجیت از آن انتزاع می شود. پس از شناخت مفاهیم مهم در مسأله حجیت ذاتی قطع به تبیین نظریه‌ی شیخ انصاری و شهید صدر و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن پرداخته و نقطه‌ی ابهام و سؤالات مطرح شده در این مسأله را پاسخ می دهیم.

۳. نظریه شیخ انصاری

برخلاف باور مشهور اصولیان، اولاً شیخ انصاری حجیت قطع را فی الجمله ذاتی می داند، نه به طور مطلق. ثانیاً قطع طریقی حاصل از طرق معتبر و مصیب به واقع را حجت می داند؛ برای توضیح این مطلب باید گفت، اصولیان مباحث را در دو عالم یا دو لحاظ مورد بررسی قرار می دهند؛ یکی از آن دو عالم یا دو لحاظ، عالم ثبوت است که محل جعل احکام می باشد و دیگری عالم اثبات است که عالم امثال و عمل هم نامیده می شود. حجیت، تازمانی ذاتی قطع طریقی است که در دایره‌ی مولویت مولی و کاشف از حکم مولی باشد، نه هر قطع بما هو قطعی که برای هر شخص حاصل می شود؛ به عبارت دیگر، قطعی محل بحث است که در راه تحصیل حکم شرعی از طرق متعارف برای مجتهدین حاصل می شود. در این جا این تذکر لازم است که قطع عوام الناس هم حجیت دارد، اما باید گفت اولاً مورد بحث اصولی نیست، ثانیاً اگر هم قبول کنیم در دایره‌ی مباحث علم اصول قرار بگیرد،



حکمش مشابه قطع شخص مجتهد است؛ یعنی: اولاً این قطع باید مربوط به مسئله‌ی کشف حکم شرعی باشد و ثانیاً از راه متعارف و معتبر برای شخص حاصل شود.

این توضیح از دیدگاه شیخ انصاری با فهم اغلب اصولیان از مکتب وی سازگار نیست و مشهور، حجیت ذاتی قطع را به‌طور مطلق به وی نسبت می‌دهند، حتی شهید صدر در تقریر حجیت قطع، قول مشهور اصولیان را حجیت ذاتی به‌طور مطلق می‌داند و شیخ انصاری را استثناء نمی‌کند.^۱ (صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۷۳)

در نتیجه، نظریه‌ی شیخ انصاری در دو جمله خلاصه می‌شود:

۱. مراد از قطع، قطع مجتهد است.
۲. قطع حاصل از طرق متعارفی که مصیب به واقع هستند محل نظر وی می‌باشد، لذا باید به اثبات این دو ادعا پرداخت.

۱-۳. ادعای اول (اختصاص قطع به مجتهد)

برای صحت این مدعا لازم است شواهدی ذکر شود. با جستجو در کتاب فرائد الاصول می‌بینیم در چند جا شیخ انصاری از مجتهد سخن می‌گوید و در سیر استنباط احکام، مباحث اصول را از لسان یک مجتهد تبیین می‌کند. این خود اماره‌ای است که مراد از حجیت قطع، قطع مجتهد است، نه قطع افراد عادی.

شاهد اول: وی در اولین عبارت از کتاب فرائد می‌گوید: مکلف در زمان استنباط حکم شرعی، یکی از حالات قطع، ظن یا شک به حکم را پیدا می‌کند. سؤالی که در این میان مطرح است این است که منظور از مکلف کیست؟ آیا منظور مجتهد است یا عوام الناس؟ برخی از اصولیان بعد از شیخ انصاری به بیان معنای مکلف پرداخته‌اند؛ آشتیانی در بحرالفوائد معنای مکلف را اعم از مجتهد و عامی ذکر کرده است. (آشتیانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۱۱) شهید صدر هم قائل است که مقسم اعم از مجتهد و غیر مجتهد است: «و یکفی فی هذا المقام لإثبات عموم المقسم أن ثبت موردیة غیر المجتهد للوظائف المقررة و لو فی الجملة و هذا ثابت». (صدر، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۹) در اینجا سؤالی مطرح می‌شود که مکلف عامی قادر به

۱. «فی هذا المجال يقال عادة: إن الحجیة لازم ذاتی للقطع، كما أنَّ الحرارة لازم ذاتی للنار، فالقطع بذاته يستلزم الحجیة و المنجزیة، و لأجل ذلك لا يمكن أن تلغى حجیة و منجزیة فی حال من الأحوال، حتی من قبل المولی نفسه.»



استنباط احکام نیست و نسبت به حکم، یکی از سه حالت قطع، ظن یا شک در او پدید می آید و موظف است در هر موضع احکام خاص آن را جاری کند؛ مثلاً مکلف عامی از ظنون معتبره اطلاعی ندارد یا نمی داند در مواقع شک چه کند؟ آخوند خراسانی به این سؤال پاسخ می دهد؛ وی می گوید: می توان گفت مکلف اعم از عامی و مجتهد است، اما شخص مجتهد از طرف عامی به عنوان نائب قرار می گیرد و عملیات استنباط را انجام می دهد: «غایة الأمر انَّ المجتهد لما كان متمكناً من تعيين مفاد الأدلة و مجاري الأصول بما لها من الشروط، دون غيره ينوب عنه في ذلك فتأمل». (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۰) در نتیجه، باید گفت به قرینه ی تقسیم بندی شیخ انصاری و بیان آخوند خراسانی مراد از مکلف در کلام شیخ انصاری مجتهد است.

شاهد دوم: شیخ انصاری در بحث دلیل عقلی بر حجیت خبر واحد به صراحت بیان می کند که محل کلام، سیر استنباط مجتهد برای تحصیل حکم است، نه قطع غیر مجتهد. (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۳۶۷)

شاهد سوم: در بحث حجیت اجماع منقول پس از رد حجیت آن، مسأله ی تراکم ظنون را مطرح می کند؛ به این بیان که اگر برای مجتهدی اجماعی نقل شد باید به علاوه ی آن، قرائن دیگری در کنار اجماع قرار دهد تا به رأی معصوم علم پیدا کند. (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۲۲۶)

شاهد چهارم: در بحث چرایی تقدم اماره بر اصل شیخ انصاری می گوید: حصول علم برای مجتهد در امارات با یک صغری و کبری حاصل می شود، لذا در این جا هم تصریح کرد که محل بحث حصول علم و ظن برای مجتهد است، نه مردم عادی که از هر راهی برایشان قطع حاصل شود. (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۱۳)

شاهد پنجم: شیخ انصاری در بحث مسأله ی فقهی بودن یا اصولی بودن استصحاب می گوید: مسائل اصولی مختص به مجتهد است و چون مجاری اصول عملیه را فقط مجتهد می فهمد، باید گفت استصحاب هم مسأله ی اصولی است، نه مسأله و قاعده ی فقهی. (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۳، ص ۱۸)

شاهد ششم: در مسأله تعادل و ترجیح برای کشف مرجحات، به وجوب فحص مجتهد از مرجحات حکم می شود. این هم از مواردی است که شیخ انصاری تصریح

می‌کند که محل سخن شخص مجتهد است. (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۴، ص ۴۶)
در نتیجه، باید گفت مراد شیخ انصاری از مسأله‌ی قطع، قطعی است که در دایره‌ی مولویت مولی برای مجتهد حاصل می‌شود.

۲-۳. ادعای دوم (قطع حاصل از طرق معتبر)

برای اثبات این ادعا چند شاهد و مؤید از کلمات شیخ انصاری و شاگردانش ذکر می‌شود:

۱. طبق بیانی که در ادعای قبل مطرح شد، شیخ انصاری حجیت قطع را در دایره‌ی مولویت مولی برای مجتهدین حجت می‌داند، این خود دلیل لبی و عقلی است که مجتهد از راه‌های معتبر و حجت به قطع رسیده باشد؛ به عبارت دیگر، اساساً مجتهد از هر راهی قاطع نمی‌شود، بلکه از طرق معتبر یا طرقی که خطای آنها کم است قاطع می‌شود.

۲. شیخ انصاری در مواجهه با اخباری‌ها می‌گوید: ولو ما قبول نداریم قطع حاصل از طرق عقلی خطای زیادی دارد، ولی اگر مبنای اخباری‌ها این باشد که به خاطر کثرت خطای دلیل عقلی حجیت آن را قبول ندارند، این قول آنها خالی از وجه نیست. از این بیان می‌توان نتیجه گرفت: شیخ انصاری قطع حاصل از طرقی که غالباً انسان را به خطا می‌اندازد در فرضی که کثرت خطای آنها ثابت شده باشد حجت نمی‌داند. (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۳، ص ۱۸) در تأیید این مسأله میرزا موسی تبریزی می‌گوید: اگر ما می‌دانیم مقدماتی که انسان می‌تواند از آن قطع حاصل کند غالباً مطابق با واقع در نمی‌آیند، قبل از حصول قطع، عقل، ما را از آن طرق منع می‌کند، اما بعد از این که قطع حاصل شد دیگر منع آن معنایی ندارد؛ چراکه منجر به تناقض است (مراد وی کاشفیت و محرکیت نحو الفعل است، نه معذرت و منجزیت به قرینه قبل و بعد عبارات وی).^۱ (تبریزی، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۱۱۳)

اما اشکالی که مطرح است این است که شیخ انصاری در برخی موارد به این تصریح

۱. إذا علم المكلف أنّ القطع الحاصل من المقدمات العقلية غالب التخلّف عن الواقع بخلاف الحاصل من المقدمات الشرعية، فقبل حصول القطع يستقلّ العقل بالمنع عن الخوض في المقدمات العقلية، ولكن بعد مخالفة نهي و الدخول فيها و حصول القطع منها لا يعقل المنع عن العمل بهذا القطع و إلّا لزم التناقض كما تقدّم.





دارد که قطع حاصل از رمل و جفر برای مجتهد حجت است، به خلاف مقلدان مجتهد.^۱ (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۳۳) در جواب می‌گوییم مراد وی به قرینه‌ی قبل و بعد، وجوب عمل و محرکیت نحو الفعل است، نه معذرت و منجزیت که مد نظر این نوشتار است. بله، مجتهد باید بنابر قطع خویش عمل کند؛ چرا که قطع کاشف است، اما منجزیت و معذرت داشتن آن، قابل اثبات نیست.

۴. نظریه شهید صدر

شهید صدر مباحث قطع را به سه بخش کاشفیت، محرکیت و حجیت تقسیم می‌کند. او معتقد است: کاشفیت، ذاتی باب ایساغوجی و قطع و محرکیت از لوازم ذاتی و تکوینی قطع است، اما او حجیت قطع را خارج از ذات قطع می‌داند. (صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۷۳) وی ابتدا قول مشهور را تقریر کرده، سپس نظریه خود را مطرح می‌کند و این نظریه را نظریه‌ای نو و در مقابل مشهور می‌داند.^۲ (صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۷۳)

۴-۱. تقریر مشهور در نگاه شهید صدر

مشهور در رابطه با حجیت قطع می‌گویند: حجیت لازم ذاتی قطع است؛ مثل حرارت برای آتش؛ همان‌طور که حرارت از آتش جدا نمی‌شود، حجیت هم از قطع جدا نمی‌شود؛ یعنی هر جا قطع باشد، پس منجزیت و معذرت هم همراه آن هست و مولی نمی‌تواند این حجیت را از قطع جدا کند، اما مولی می‌تواند مکلف را از قاطع بودن خارج کند (یعنی مقدمات قطع او را متزلزل کند)، اما بین قطع و حجیت امکان جدایی نیست. در نتیجه نظر مشهور را در دو جمله خلاصه می‌کند:

- حجیت لازمه‌ی قطع است.

- حجیت قابلیت انفکاک از قطع را ندارد. (صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۷۳)

۱. «و أمثلة ذلك بالنسبة إلى حكم غير القاطع كثيرة، كحكم الشارع على المقلد بوجوب الرجوع إلى الغير في الحكم الشرعي إذا علم به من الطرق الاجتهادية المعهودة، لا من مثل الرمل والجفر؛ فإن القطع الحاصل من هذه وإن وجب على القاطع الأخذ به في عمل نفسه، إلا أنه لا يجوز للغير تقليده في ذلك».

۲. «فلا بد إذن من استئناف نظر خاص في خصوصية الثالثة».

۲-۴. دیدگاه شهید صدر

شهید صدر بعد از تبیین نظریه‌ی مشهور و خلاصه کردن آن در دو قضیه، شروع به تحلیل و نقد این دو قضیه می‌کند. وی در تحلیل قضیه‌ی اول می‌گوید: منظور از این عبارت که «حجیت لازم ذاتی قطع است» این است که فقط قطعی که از دستورات مولی حاصل می‌شود حجیت دارد نه هر قطعی. (صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۷۳) در نتیجه مشهور باید در تبیین نظریه‌ی خود حجیت را فقط در دایره‌ی مولویت مولی بدانند، نه لازمه‌ی قطع بما هو قطع.

در تحلیل قضیه‌ی دوم می‌گوید: حجیت قابلیت انفکاک از قطع را ندارد و مولی نمی‌تواند در مقابل آن حکم ترخیص صادر نماید؛ چراکه اگر حکم ترخیص، واقعی باشد و حکمی که مکلف به آن قطع پیدا کرده است خلاف آن، برای شخص قاطع، تنافی ملاکات در عالم جعل پیش می‌آید و این محال است. اگر حکم ترخیص، حکم ظاهری باشد، باید در موضوع آن شک اخذ شده باشد، درحالی‌که با وجود حکم قطعی حکم ظنی مطرح نمی‌شود. (صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۷۵) وی در کتاب بحوث هم به عبارتی دیگر این مسأله را محال می‌داند. (صدر، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۳۴)

۵. اشتراک شیخ انصاری و شهید صدر

این نوشتار درصدد بیان این نکته است که حجیت فی الجمله ذاتی قطع است و این همان نظریه شیخ انصاری است که شهید صدر هم تا مقداری از این نظریه پیروی کرده است، اما تفاوت‌هایی هم مطرح است که بیان خواهد شد. در ادامه برای اثبات مدعای یادشده شواهدی ذکر می‌شود.

شاهد اول: وی در نقد قضیه‌ی اول قول مشهور می‌گوید: حجیت در دایره‌ی مولویت

مولی است. (صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۷۳)

شاهد دوم: شهید صدر در پاسخ به این پرسش که کدام قطع است که حجیت از لوازم

ذات آن می‌باشد؟ قطعی که در دایره‌ی مولویت مولی باشد را حائز چنین شرایطی می‌داند.^۱

۱. «أما القضية الأولى فيمكن أن تتساءل بشأنها: أي قطع هذا الذي تكون المنجزية من لوازمه؟ هل هو القطع بتكليف

المولى، أو القطع بتكليف أي أمر؟ ومن الواضح أن الجواب هو الأول لأن غير المولى إذا أمر لا يكون تكليفه منجزاً

على المأمور ولو قطع به، فالمنجزية إذن تابعة للقطع بتكليف المولى».





(صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۷۳) این پرسش و پاسخ قرینه این است که وی حجیت قطع را صرفاً در دایره‌ی مولویت مولی ذاتی می‌داند، نه هر قطعی.

۶. افتراق شیخ انصاری و شهید صدر

شهید صدر تا این مرحله با شیخ انصاری نظریه‌ای مشترک دارد، لکن نظریه‌ی او گستره‌ای دارد که باید به آن اشاره کرد تا تفاوت این دو نظریه نمایان شود.

۱-۶. افتراق اول

شهید صدر دایره مولویت مولی را گسترده می‌داند و به همین دلیل به نظریه حق الطاعة قائل می‌شود. برای تبیین این مسأله اولاً معنای حجیت را بیان می‌کند، ثانیاً در رابطه با دایره‌ی مولویت مولی این سؤال را مطرح می‌کند که آیا دایره‌ی مولویت مولی فقط شامل قطع به حکم شرعی است، چنان‌که مشهور به این سمت مایل هستند، یا طبق نظر اخباریان، مولویت و حق الطاعة مولی فقط در بعضی از موارد مطرح است؟ مانند جایی که از طریق کتاب و سنت قطع حاصل شود، یا در انواع قطع، ظن و احتمال نسبت به دستور مولی، این تکلیف منجز است؟ (صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۷۵) وی در این باره می‌گوید: وقتی به دایره‌ی مولویت مولی نگاه می‌کنیم عقل حکم می‌کند که هر جا نسبت به حکم و دستوری از مولی کشفی وجود داشت، همان کشف مادامی که منعی از شارع نرسیده باشد حجیت دارد و فرقی نمی‌کند که این کشف از قطع، ظن یا احتمال حاصل شده باشد. بلکه هر چه کشف بیشتر باشد اطاعت واجب‌تر و مخالفت با آن عقاب بیشتری دارد، اما هر جا کشفی باشد همان منجز است. (صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۷۵)

در نتیجه، می‌توان گفت: شهید صدر معتقد است قطع، ظن و احتمال در اصل تنجیز و حجیت تفاوتی ندارند، اما حجیت از قطع جدایی ناپذیر است، اما در ظن و احتمال معلق است و امکان جدا شدن دارد؛ به این بیان که شارع می‌تواند بگوید به این ظنون و احتمالات عمل نکن.^۱ (صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۷۵)

۱. «و بهذا يظهر أنَّ القطع لا يتميّز عن الظنِّ والاحتمال في أصل المنجزية، وإِنما يتميّز عنها في عدم إمكان تحريده عن تلك المنجزية، لأنَّ الترخيص في موارد مستحيل كما عرفت، وليس كذلك في حالات الظنِّ والاحتمال، فإنَّ

اما در نگاه شیخ انصاری حجیت دائرمدار قطع است و ظن و احتمال به خودی خود حجیت ندارند، بلکه حجیت آنها توسط شارع ثابت می شود.

۲-۶. افتراق دوم

بر اساس تبیینی که مطرح شد نظریه‌ی شیخ انصاری مخصوص مجتهدین می باشد، به خلاف نظریه‌ی حق الطاعة که هم شامل مجتهد می شود و هم غیر مجتهد؛ یعنی هرجا و هر شخص نسبت به مولی حقی دارد، اگر ثابت شد باید آن را به جا آورد و چون محل کلام دایره‌ی مولویت مولای حکیم است باید از طرق صحیح قطع حاصل شود و اگر بدون دلیل عقلایی حاصل شد معتبر نیست.

۳-۶. افتراق سوم

شهید صدر حجیت را در مسأله‌ی قطع حول معنای منجزیت و معذرت بیان می کند و محرکیت را یک مسأله‌ی تکوینی برای قطع دانسته و می گوید: محرکیت برای قطع خارج از مباحث اصولی است^۱ (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۴)، اما شیخ انصاری معمولاً در مباحث قطع معنای محرکیت و طریقت (کاشفیت) را در نظر دارد. (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۰؛ یزدی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۴)

۴-۶. افتراق چهارم

شهید صدر به بیان وجه حجیت قطع به معنای منجزیت و معذرت می پردازد. وی می گوید: مبانی اصولیان در مسأله‌ی حجیت قطع وابسته به مسأله‌ی حسن و قبح عقلی است؛ یعنی: انجام عمل حسن و ترک آن ظلم به مولی است. حال اگر حسن و قبح را ذاتی بدانیم، حجیت برای قطع از امور واقعی است که عقل به راحتی آن را درک می کند، کما اینکه مفهوم امکان و

الترخیص الظاهريّ فيها ممكن لأنّه لا يتطلّب أكثر من فرض الشكّ و الشكّ موجود، و من هنا صحّ أن يقال: إنّ منجزية القطع غير معلقة بل ثابتة على الإطلاق، و إنّ منجزية غيره من الظنّ و الاحتمال معلقة لأنّها مشروطة بعدم إحراز الترخيص الظاهريّ في ترك التحفظ».

۱. «الحجة التكوينية: و نقصد بها دافعية القطع و محرکته نحو المقطوع على النحو المناسب لغرض القاطع و هذه محرکة

طبیعة تکوینیة و لیست هی مقصود الاصولی فی المقام ایضاً.»





امتناع و وجوب را درک می‌کند، اما اگر مثل فلاسفه حسن و قبح را عقلانی بدانیم حجیت قطع از قضایای مشهور منطقی به حساب می‌آید که عقلا آن را جعل می‌کنند. (صدر، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۲۸) وی در ادامه با توجه به نظریه‌ی حق الطاعة نظریات مذکور را مورد نقد قرار داده و می‌افزاید: اگر به وسیله‌ی قاعده‌ی «الظلم قبیح» می‌خواهید به این نکته تنبه دهید که اگر مکلف مخالفت کند مستحق عقاب است، این حرف صحیح است، اما اگر بخواهید حجیت قطع را با قاعده «الظلم قبیح» ثابت کنید، باید گفت در موضوع قاعده «الظلم قبیح»، ظلم وجود دارد. ظلم یعنی ندادن حق به ذی حق. در نتیجه شما باید قبل از قاعده الظلم قبیح، حق را برای مولی ثابت کنید تا بگویید مخالفت با آن استحقاق عقاب دارد.

حال که حق اطاعت مولی برای ما ثابت شد و فهمیدیم ترک این کار نسبت به مولی شایسته نیست، دیگر نیازی به قاعده الظلم قبیح نداریم؛ چرا که حق اطاعت مولی به تنهایی برای اثبات حجیت کافی است و به قاعده‌ی مذکور نیاز نیست. (صدر، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۲۸؛ مهدوی، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۴۹)

در مقابل، شیخ انصاری به صحبت از وجه و چرایی حجیت ذاتی قطع نیازمند نمی‌باشد؛ چرا که وجه حجیتی که شهید صدر مطرح کرده است ناظر به حجیت به معنای منجزیت و معذرت است، در حالی که شیخ انصاری در مسأله‌ی قطع بر معنای طریقت و محرکیت تمرکز دارد. (صدر، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۲۸)

۵-۶. افتراق پنجم

شهید صدر قطع را چه از نظر قاطع چه از نظر واقع حجت می‌داند؛ به این بیان که اگر شخصی دارای قطعی مطابق با واقع بود که از طرق متعارف حاصل نشده بود، این قطع حجت است و در اصطلاح به آن قطع ذاتی می‌گویند. در مقابل، اگر شخص دارای قطعی از طرق متعارف بود، ولی این قطع مصیب به واقع نبود، باز هم باید طبق آن عمل کند و معذرت و منجزیت مطرح می‌شود،^۱ (صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۴۳) به خلاف شیخ انصاری که معذرت و منجزیت را صرفاً برای قطع حاصل از طرق معتبر قائل است.

۱. «و حجة القطع من وجهة نظر اصولية، و بها هي معبرة عن المنجزية و المعذرية، ليست مشروطة بالاصابة بأي واحد من المعنيين».

۷. اشکالات

حال باید دید طبق تقریر مطرح شده از شیخ انصاری و شهید صدر آیا می توان پاسخ اشکالات مسأله‌ی حجیت ذاتی قطع را داد یا خیر؟

۷-۱. اشکال اول

اشکال اول این است که چرا معصومان به علم و قطع خودشان عمل نکرده‌اند، این موردی است که شخص قاطع به قطع خود عمل نکرده و مستلزم این است که حجیت قطع ذاتی نباشد. صاحب عروة در حاشیه فرائد الاصول این اشکال را مطرح کرده و می گوید: جعل حجیت از سوی شارع برای قطع امکان ندارد،^۱ (یزدی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۲۴) اما ردع حجیت قطع برای شارع امکان دارد. او در ادامه به عنوان مثال علم امام معصوم را مطرح می کند که مصداقی برای نقض حجیت ذاتی قطع است.^۲ (یزدی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۲۷)

پاسخ این اشکال طبق نظریه‌ی شیخ انصاری واضح است؛ چراکه اولاً مراد شیخ انصاری قطعی است که از طرق معتبر شرعی برای مجتهد حاصل شود، نه هر قطعی. ثانیاً علم غیب از جمله طرق معتبر استنباط برای حکم شرعی نیست، تا حجیت قطع به وسیله‌ی آن مورد اشکال قرار گیرد. ثالثاً در این جا مراد شیخ انصاری، همان طور که محقق یزدی هم به آن اشاره کرده، طریقت و محرکیت است، نه معذرت و منجزیت.

اما در مبنای شهید صدر پاسخ این سؤال با چالش مواجه است؛ اولاً وی دایره‌ی حجیت قطع را اعم از مجتهد و غیر آن می داند، همان طور که در افتراق دوم گذشت، لذا نمی توان پاسخی را که طبق مبنای شیخ انصاری به اشکال داده می شود مطرح کرد. ثانیاً بنابر توضیح ارائه شده در افتراق پنجم، وی تصریح کرد که قطع چه ذاتی، چه موضوعی، حجت است و منجزیت و معذرت مطرح می شود. مگر این که بگوییم

۱. «و الحقَّ أنَّ حجیةَ القطع من الأحكام المَجْعولة للعقل و لا یحتاج إلى جعل الشارع و لا إلى إمضاءه بمعنی تقریره و رضاه به».

۲. «أَنَّ الإمامَ (ع) كان لا یحکم بعلم الإمامة فی کثیر من الموارد بل بما یحصل له بالأسباب الظاهرية، و قد ورد عنه (ع) إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيَّانِ وَ يَعْلَمُ مِنْهُ بِمَقْتَضَى الْحَصَرِ أَنَّهُ لَا يَحْكُمُ بِعِلْمِ النَّبُوَّةِ الْمُقْتَضِي لِعَدَمِ خِفَاءِ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ عَلَيْهِ عَلَى مَا هُوَ مَذْهَبُ الْعَدْلِيَّةِ».





شهید صدر اساساً معصومان را خارج از محدوده‌ی حق الطاعة می‌داند، که برای این مدعا شاهی نداریم.

۲-۷. اشکال دوم

از جمله اشکالات وارد بر مسأله‌ی حجیت ذاتی قطع این است که اگر حجیت قطع ذاتی باشد، مخالفین، مثل دواعش و وهابیت، که به مجاز بودن قتل مردم بی‌گناه قطع پیدا می‌کنند، معذرت و منجزیت دارند.

پاسخ این اشکال هم طبق نظریه‌ی شیخ انصاری واضح است؛ اولاً حجیت قطع در نگاه شیخ انصاری، مربوط به قطعی است که برای مجتهد حاصل می‌شود و مسلم است مجتهد در طریق استنباط حکم شرعی راه‌های معتبر و متعارف استنباط حکم شرعی را طی می‌کند. ثانیاً از مجموع کلمات وی و شاگردانش بر می‌آید که منجزیت و معذرت قطع مادامی است که مجتهد از طرق معتبر به قطع برسد، نه از هر طریقی؛ چراکه عقل اجازه نمی‌دهد که شخص مجتهد از راهی به قطع برسد که مصیب به واقع نیست، یا کثرت خطا دارد. و اگر به قطع رسید ولو محرکیت و طریقت برای او حاصل شده، منجز و معذر بودن و مستحق عقاب نبودن آن قابل اثبات نیست.

اما این اشکال بنابر نظریه‌ی شهید صدر قابل پاسخ نیست؛ چراکه در نظریه‌ی وی شاهی بر این وجود ندارد که طرق حصول قطع محدود به طرق خاصی باشد، بلکه برخلاف آن شواهدی هست که در افتراق پنجم تصریح شد که ولو در فرض ذاتی بودن قطع (قطع حاصل از طرق معتبر نباشد) باز هم حجت است.

۸. نتیجه

شیخ انصاری و شهید صدر حجیت را فی‌الجمله ذاتی قطع می‌دانند؛ چون قطعی حجت است که در دایره‌ی مولویت مولی باشد، اما نظریه‌ی این دو اصولی تفاوت‌هایی به شرح ذیل دارد؛

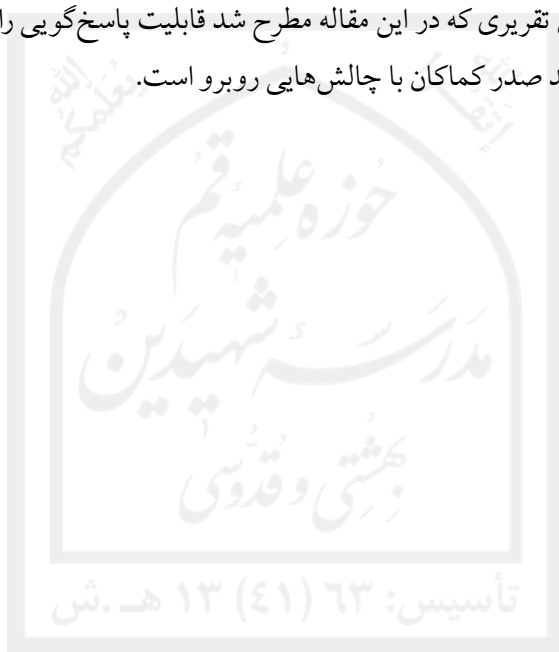
۱. تفاوت در معنای حجیت؛ شیخ انصاری حجیت را غالباً در مسأله‌ی قطع به معنای طریقت و محرکیت لحاظ کرده است، به خلاف شهید صدر که حجیت را به معنای منجزیت و معذرت بیان می‌کند.

۲. شیخ انصاری فقط به حجیت قطع در دایره‌ی مولویت مولی قائل است، به خلاف شهید صدر که حجیت را برای ظن و احتمال نیز قائل است.

۳. شیخ انصاری نیازی به طرح مسأله‌ی حسن و قبح عقلی در وجه حجیت ذاتی قطع نداشته به خلاف شهید صدر که آن را مطرح کرده و مورد نقد قرار می‌دهد.

۴. نظریه‌ی شیخ انصاری محدود به مجتهد است، به خلاف شهید صدر که نظریه‌ی وی اعم از مجتهد و غیر مجتهد است.

۵. در پاسخ به سؤالات و اشکالات وارد بر مسأله حجیت ذاتی قطع نظریه‌ی شیخ انصاری طبق تقریری که در این مقاله مطرح شد قابلیت پاسخ‌گویی را داراست، اما نظریه‌ی شهید صدر کماکان با چالش‌هایی روبرو است.





فهرست منابع

۱. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق). *مقاییس اللغة* (چاپ اول). قم: چاپ مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ ق). *فرائد الاصول* (چاپ هشتم). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۳. آشتیانی، محمدحسن (۱۴۲۹ ق). *بحر الفوائد فی شرح الفرائد* (چاپ اول). بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۴. دینانی، غلامحسین (۱۳۸۸)، *قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی* (چاپ چهارم). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. تبریزی، موسی (۱۳۸۸). *فرائد الاصول مع حواشی اوثق الوسائل* (چاپ دوم). قم: سماء قلم.
۶. جوهری، اسماعیل (۱۳۷۶ ق). *الصحاح* (چاپ اول). بیروت: دارالعلم.
۷. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۰ ق). *درر الفوائد فی حاشیه الفرائد* (چاپ اول). تهران: مؤسسة طبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۸. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ ق). *مفردات الفاظ القرآن* (چاپ اول). بیروت: دار القلم.
۹. صدر، محمد باقر (۱۴۱۸ ق). *دروس فی علم الاصول* (چاپ پنجم). قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۱۰. _____ (۱۴۱۷ ق). *بحوث فی علم الاصول* (چاپ سوم). قم: مؤسسة دائر المعارف فقه الاسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۱. صنفور، محمد (۱۴۲۸ ق). *المعجم الاصولی* (چاپ دوم). قم: منشورات الطیار.
۱۲. مشکینی، علی (۱۳۷۴ ش). *اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها* (چاپ ششم). قم: الهادی.
۱۳. مهدوی، حسن (۱۳۹۹). *اصول صدر* (چاپ اول). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۱۴. یزدی، محمدکاظم (۱۴۱۶ ق). *حاشیه فرائد الاصول* (چاپ اول). قم: دارالهدی.